

نقش سیاسی اجتماعی مطبوعات در انقلاب مشروطیت با رویکرد تحلیل محتوای سرمقاله‌های روزنامه‌های روح القدس و صوراسرافیل

رامین رسول اف^۱، کرامت‌اله راسخ^۲

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۶/۰۴ تاریخ تایید: ۹۶/۰۸/۱۹

چکیده

دو روزنامه «روح القدس» و «صوراسرافیل» در صف مقدم مبارزان راه آزادی و دفاع از مشروطیت قرار داشتند. انتشار روزنامه‌های روح القدس و صوراسرافیل از پیروزی انقلاب مشروطیت شروع شد و تا کودتای محمدعلی شاه قاجار به طول انجامید. در این مدت تعداد ۲۸ شماره روح القدس و ۳۲ شماره صوراسرافیل منتشر شد که با در نظر گرفتن معیارهای لازم برای تشخیص سرمقاله از سایر مقاله‌ها تعداد ۱۳ سرمقاله در روزنامه روح القدس و تعداد ۱۲ سرمقاله در دوره حیات روزنامه صوراسرافیل به چاپ رسیده است. بررسی سرمقاله‌ها نشان می‌دهد که در سرمقاله‌های روزنامه روح القدس، بیشتر به مسائل و موضوعات سیاسی پرداخته شده است، ولی در سرمقاله‌های صوراسرافیل، علاوه بر مسائل سیاسی، مسائل و موضوعات اجتماعی، مذهبی نیز بررسی شده است. در مجموع، یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که دو روزنامه مذکور که هر دو زاینده مشروطیت و قربانی استبداد می‌باشند، در جریان انقلاب مشروطیت، با ترویج افکار آزادی خواهانه و انتقاد از حکومت استبدادی، نقش مهمی در آگاهی و تنویر افکار عمومی مردم ایران در آن دوره داشته‌اند.

واژگان کلیدی: مطبوعات، روح القدس، صوراسرافیل، مشروطیت.

۱- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه آزاد- واحد چهارم (نویسنده مسئول).

ramin257@yahoo.com

Dr.rasekh@Jia.ac.ir

۲- دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد چهارم، گروه جامعه‌شناسی.

مقدمه

یکی از وظایف و کارکردهای اجتماعی مطبوعات، ایجاد بستر مناسب برای نظارت اجتماعی بر دولت و جامعه است. در عصر مشروطه با وجود سرکوب شدید اهل قلم و روشنفکران آن دوره و نیز اعمال سانسور که یک مفهوم غربی بود، بسیاری از نشریات، بدون رعب و ترس به آگاهی مردم و نقد دولت و شاه قاجار می‌پرداختند. در دوره قاجاریه و مخصوصاً سلطنت فتحعلی شاه در نیمه اول قرن نوزدهم میلادی که روابط ایران با کشورهای اروپایی رو به توسعه گذاشت، توسعه فن چاپ و امور ارتباطی بار دیگر مورد توجه جدی قرار گرفت. به طوری که از سال ۱۱۹۵ شمسی / ۱۸۱۶ میلادی، به تدریج ماشین‌های چاپ از روسیه به ایران وارد و در تبریز به کار انداخته شدند و برای چند سالی تبریز شهری بود که فن چاپ در آن رونق داشت و در آنجا به چاپخانه «باسمه‌خانه» گفته می‌شد. ضمناً نخستین کتاب فارسی چاپی که تبریزی‌ها در سال ۱۱۹۶ شمسی / ۱۸۱۷ میلادی منتشر کردند، «قرآن» بود (مولانا، ۱۳۵۸: ۴۷).

تاریخ مطبوعات اجتماعی ایران، در سومین سال سلطنت محمدشاه قاجار، شاهد تأسیس و انتشار نخستین روزنامه فارسی چاپی در ایران بود که اسم رسمی نداشت، ولی به نام «کاغذ اخبار» معروف بود و در روز ۲۵ محرم سال ۱۲۵۳ قمری / ۱۲۱۶ شمسی / ۱۸۳۷ میلادی به مدیریت و سردبیری میرزا صالح شیرازی در تهران منتشر شد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در مدت سی و پنج سال که از زمان آغاز انتشار نخستین روزنامه وابسته به حکومت در ایران می‌گذشت، در حدود ده روزنامه در تهران و شهرستان‌ها منتشر شد که عبارت‌اند از: «کاغذ اخبار» (۱۸۳۷ میلادی، دولتی، ماهانه، تهران)، «زاراربت باهرا» (۱۸۵۱ میلادی، غیردولتی، ماهانه، ارومیه)، «وقایع اتفاقیه» (۱۸۵۱ میلادی، دولتی، هفتگی، تهران)، «تبریز» (۱۸۵۸ میلادی، دولتی، ماهانه، تبریز)، «روزنامه دولت علیه ایران» (۱۸۶۰ میلادی، دولتی، هفتگی، تهران)، «روزنامه علمیه» (۱۸۶۴ میلادی، دولتی، ماهانه، تهران)، «روزنامه ملتی» (۱۸۶۶ میلادی، دولتی، ماهانه، تهران)، «روزنامه دولت» (۱۸۶۶ میلادی، دولتی، ماهانه، تهران)، «روزنامه ایران» (۱۸۷۱ میلادی، دولتی سه روز در هفته، تهران)، «روزنامه الفارس» (۱۸۷۲ میلادی، دولتی، هفتگی، شیراز). انتشار این روزنامه‌ها نشان‌دهنده توجه ناصرالدین‌شاه به ارتباطات اجتماعی برای مقابله با آزادیخواهان بوده است (مولانا، ۱۳۵۸، ص ۹۷۹۴). همچنین نیمی از تعداد ۸۳ روزنامه انتشاریافته در داخل کشور از سال ۱۲۱۶ شمسی / ۱۸۳۷ میلادی، مربوط به شش سال اول قرن بیستم است. ضمناً تبریز نیز بزرگ‌ترین مرکز انتشار روزنامه‌های ملی و غیردولتی کشور در دوره اول انقلاب مشروطه محسوب می‌شد. مندرجات مطبوعات این دوره نیز، تماماً سیاسی و انتقادی بود و کمتر مسائل تفریحی و فرهنگی و ادبی غیرسیاسی در

آنها دیده می‌شد. مطبوعات در دورهٔ اوّل انقلاب مشروطه، با ترویج افکار آزادی‌خواهانه و اطلاعات جدید، به‌صورت کلاس‌های جدید انتقال دانش و آگاهی بین عامه درآمدند؛ به‌عبارت دیگر، آزادیخواهان و افراد دارای سواد بیشتر با دریافت پیام‌های مطبوعات، آنها را با استفاده از الگوی چندمرحله‌ای نشر در بین اقشار مختلف مردم اشاعه می‌دادند (شبستری، ۱۳۸۳). مقالهٔ حاضر با توجه به کارکرد این نشریات در جامعه و نقش بسزای آنها در فرهنگ و آگاهی مردم، درصدد بررسی نقش و کارکرد دو نشریه مهم عصر مشروطیت یعنی «صوراسرافیل» و «روح‌القدس» می‌باشد و به‌طور اجمالی و مفید محتوای سرمقاله‌های این دو نشریه را تحلیل می‌نماید.

بیان مسئله

کشور ایران از همان آغاز تأسیس، سلطه‌های پادشاهی مختلفی را به‌خود دیده است. از نظر سیاسی، حاکمان کشور بیشتر زمامدارانی مستبد و با هرگونه حکومت مردم بر مردم و همچنین آزادی فکر، آزادی عقیده و آزادی قلم مخالف بودند. شاه با وجود محدودیت‌هایی که شریعت و مجموعهٔ رفتارهای سنتی برایش ایجاد می‌کرد، حاکم مطلق کشور محسوب می‌شد. حکم او حکم قانون، خواسته‌هایش عین فرمان، حرف او عین حقیقت و سایه‌اش، سایه خداوند بر روی زمین محسوب می‌شد. در این شرایط، نه حزب سیاسی و نه سازمان و نهادهای اجتماعی سیاسی و نه حق و حقوقی برای گروه‌های مختلف مردم وجود داشت.

انقلاب مشروطیت از رخدادهای بزرگ و برجستهٔ تاریخ ایران است که برای نخستین بار در گسترهٔ تاریخ ایران زمین، ضمن مهار سلطنت مطلقه، باعث به‌وجود آمدن نظام پارلمانی شد که مردم در آن نقش اساسی را در تعیین سرنوشت خود و با توسل به قانون‌گذاری ایفا می‌کردند. این تحول بزرگ، حکومت استبدادی را که از ابتدا تا آن زمان در ایران فرمانفرمایی می‌کرد، واژگون کرد و حکومت ملی را که پایه‌اش بر مبنای فلسفهٔ نوین و رشد فکر و تعقل و آزادی و عدالت بود برقرار کرد. مشروطیت، این ادعا را که پادشاه ظل‌الله و برگزیدهٔ خداست و از اوّل دنیا مردم به آن معتقد بودند از میان برداشت و عملاً نشان داد که پادشاه نمایندهٔ ملت و منتخب جامعه است و اگر کردارش برخلاف مصالح مردم باشد، او را از مقام خود ساقط و شخص دیگری را که دارای صلاحیت باشد می‌توان به‌جای او انتخاب نمود (ملک‌زاده، ج ۱، ۱۳۸۳: ۲۱).

بررسی اجمالی تاریخ مطبوعات در ایران نشان می‌دهد که به‌دلیل حکومت بلامنازع استبداد و خودکامگی پادشاهان قاجار، از ابتدای شکل‌گیری و رشد مطبوعات در کشور ما، روزنامه‌ها منطبق بر تئوری ژورنالیسم استبدادی (اقتدارگرا) انتشار یافته‌اند و وزارت انطباعات با اعمال ممیزی و سانسور، زمینهٔ فعالیت‌های مطبوعاتی را به‌طور کلی محدود کرده بود و مطبوعات در

ایران تنها محدود به چند نشریه دولتی و محلی می‌شدند که شمارگان نشر آنها به‌زحمت به هزار نسخه می‌رسید و اغلب با حمایت دربار، با مطالبی ملال‌آور و تنها با گزارش‌های محدودی از اوضاع داخلی و گاهی هم اخبار خارجی همراه بود. در چنین حالتی، مطبوعات تحت نظر و کنترل قدرت دولت و در جهت حفظ منافع طبقه حاکم قرار داشتند؛ بنابراین تحت چنین اقتداری، ناشران و روزنامه‌نگاران ملزم به اخذ اجازه از دولت، از جمله اخذ پروانه انتشار برای انتشار روزنامه‌های خود بودند و با توجه به فرایند صدور پروانه انتشار، اخذ مجوز، سانسور مستقیم و یا نظارت بر مطبوعات، مدیران روزنامه‌ها از انتقاد کردن از حکومت و سیاست‌های دولت منع می‌شدند. به‌بیان‌دیگر انتشار اولین روزنامه در ایران به نام کاغذ اخبار در دوره محمدشاه قاجار و با مدیریت میرزا صالح شیرازی هرچند که ناشی از نیازهای زمان بوده است، اما به‌دلیل اینکه از سوی حکومت وقت و به‌منظور نشر افکار زورداران به‌وجود آمده بود، به‌هیچ‌وجه نتوانست پایه‌گذار مطبوعاتی پیشرو و زنده در جامعه ایران آن دوران باشد. چاپ دومین روزنامه یعنی وقایع اتفاقیه هم که در زمان سلطنت ناصرالدین‌شاه قاجار و در دوران صدارت امیرکبیر اتفاق افتاد، دقیقاً با همان هدف فوق انجام گرفت.

مطبوعات با امضاء فرمان مشروطیت توسط مظفرالدین شاه وارد عصر جدیدی شد و با تشکیل اولین دوره مجلس شورای ملی در تهران، طرح قانون اساسی تنظیم گردید و سانسور مطبوعات - که تا آن زمان از طرف دولت متداول بود - لغو شد و وزارت انطباعات به‌عنوان کارگزار سانسور و اختناق مطبوعاتی منحل گردید و به‌دنبال آن مطبوعات از آزادی لازم برخوردار شدند. طبق موازین جدید، از این‌پس هر ایرانی قادر بود امتیاز روزنامه تقاضا کند و در محیط آزاد به بیان عقاید خود بپردازد. با شکل‌گیری مطبوعات مردمی و مستقل و ظهور نویسندگان و روزنامه‌نگارانی که به منافع جامعه و مردم کشور خود توجه داشتند، مطبوعات به‌تدریج توانستند جایگاه ویژه‌ای در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی بیابند و بدین ترتیب تعداد قابل توجهی روزنامه‌های مستقل و غیردولتی در داخل کشور انتشار یافتند. روزنامه‌های متعددی در این دوره وارد عرصه مطبوعات ایران شدند که از میان آنها روزنامه‌های روح‌القدس و صوراسرافیل از بقیه مهم‌تر و تأثیرگذارتر بودند و توانستند با دفاع از حکومت مشروطه، آگاهی و روشنگری را به درون توده‌های مردم منتقل کرده و جنبش ملی و عدالت‌خواهی را در سراسر ایران گسترش داده و آزادی و دموکراسی را به‌عنوان عوامل مهم رشد و تعالی جامعه و کشور، با بیانی ساده و نثری روان برای ملت ایران تشریح نموده و بدین ترتیب از معروفیت بیشتر و پشتوانه مردمی استوارتری نسبت به سایر روزنامه‌ها برخوردار شوند.

پرسش‌های تحقیق

این مقاله درصدد است که به پرسش‌های زیر جواب دهد:

- ۱- محتوای مطالب انتقادی سرمقاله‌های روزنامه‌های صوراسرافیل چگونه بود؟
- ۲- محتوای مطالب انتقادی سرمقاله‌های روزنامه‌های روح‌القدس چگونه بود؟

روش تحقیق

در این تحقیق از روش تحلیل محتوا استفاده شده است. تحلیل محتوا یکی از روش‌های علمی تحقیق است که برای آن تعاریف گوناگونی ارائه شده است. کلی‌ترین تعریفی که در همه رشته‌های علوم اجتماعی کاربرد دارد، تحلیل محتوا را طبقه‌بندی، تلخیص، تحلیل، تفسیر و نتیجه‌گیری از نوشته‌ها، اعلامیه‌ها، کتاب‌ها، نشریات عمومی یا دولتی، پیام‌های رادیو و تلویزیون و سخنرانی‌ها به منظور پی‌بردن به تمایلات، خط‌مشی‌ها، نظرات و عقاید گوینده، نویسنده یا سازمان مورد بررسی می‌داند (کرپیندورف، ۱۳۸۳: ۲۵-۳۶). برنارد برلسون محقق مشهور امریکایی و از پیشگامان روش تجزیه و تحلیل محتوا معتقد است که تحلیل محتوا یک شیوه تحقیقی است که برای تشریح عینی، منظم و کمی محتوای آشکار پیام‌های ارتباطی به کار می‌رود (ساروخانی، ۱۳۸۲: ۲۸۵-۲۹۲ و محمدپور، ۱۳۸۹: ۹۳-۱۱۳).

تحلیل محتوای روزنامه‌های دوره مشروطیت را می‌توان به چهار دسته مهم تقسیم نمود: ۱- سرمقاله‌ها؛ ۲- مقاله‌ها؛ ۳- اخبار و رویدادهای ولایات (که تحت عنوان مکتوب در روزنامه به چاپ می‌رسیدند)؛ ۴- اعلان‌ها. کارهای تحقیقاتی متعددی در زمینه تحلیل محتوای اخبار و تیرهای روزنامه‌ها و یا تمام مطالب روزنامه در ایران در چند سال اخیر صورت گرفته است؛ اما در مورد سرمقاله‌ها، خلأ مطالعاتی جدی وجود دارد. البته در زمینه تحلیل محتوای اخبار و گزارش‌های خبری یا تحلیل محتوای تمام مطالب روزنامه‌ها نیز خلأ کار پژوهشی وجود دارد، ولی خلأ مربوط به شناخت و تحلیل سرمقاله‌ها بسیار بیشتر است.

مقاله حاضر با اینکه ممکن است از بعضی جهات، شباهت‌هایی با تحقیقات انجام شده داشته باشد، ولی در کلیت از نظر روش‌شناسی، موضوعات و محورهای مورد سؤال در تحقیق، از کارهای انجام شده متمایز است. در این مقاله تحقیقی، محتوای تمامی سیزده سرمقاله چاپ شده در روزنامه روح‌القدس و دوازده سرمقاله چاپ شده در صوراسرافیل مورد تحلیل کمی و کیفی قرار گرفته است (فلیک، ۱۳۸۷).

سرمقاله به شیوه امروزی در دوره مشروطیت هنوز مرسوم نبوده است، لذا برای تشخیص سرمقاله از سایر مقالات، از معیارهای زیر استفاده شده است: هر مطلب که ادامه‌دار نبوده و به طرح دیدگاه‌های صاحبان نشریه پردازد و در دو ستون اول صفحه اول نشریه چاپ شده باشد،

سرمقاله محسوب می‌شود. به این ترتیب سرمقاله از خبر، گزارش و سایر اشکال روزنامه‌نگاری جدا می‌گردد. در این تحقیق سه تقسیم‌بندی برای تحلیل محتوای سرمقاله‌های روزنامه‌های مذکور در نظر گرفته شده است:

الف- ساختار موضوعی سرمقاله‌ها

ب- ساختار اهداف سرمقاله‌ها که منظور از آن متمایز کردن سه محتوای اجتماعی، سیاسی و دینی سرمقاله‌هاست. هدف مقاله‌ها با توجه به ساختار آنها با صفت‌های مذکور موصوف شده‌اند.

ج- جهت انتقادی سرمقاله‌ها: شخص شاه، درباریان و عوامل وابسته به استبداد، وزرا، چهل و خرافه‌پرستی و بی‌خبری مردم، مجلس، امنای دولت و ملت.

در این تحقیق تلاش شده است که محتوای متون سرمقاله‌های روزنامه‌های صوراسرافیل و روح‌القدس که بیانگر ویژگی‌های مطبوعاتی و درون‌مایه‌های فکری دو روزنامه مذکور می‌باشد، بررسی شود. مزیت این روش آن است که می‌توان به کمک آن برداشت نسبتاً واقع‌بینانه‌ای از متن به دست آورد و محتوای متون مختلف در زمان‌های گذشته را ارزیابی نمود و به خصوصیات اجتماعی و فرهنگی آن روزها پی برد. برای تحلیل محتوای سرمقاله‌های روزنامه‌های صوراسرافیل و روح‌القدس، ابتدا کلیه سرمقاله‌ها در دوره حیات مطبوعاتی این دو روزنامه ارزیابی شد. به این ترتیب که موضوع‌های درج شده در سرمقاله‌های این دو نشریه در مدت انتشار بررسی شد. پس از این مرحله، تصویری کلی از روزنامه‌های صوراسرافیل و روح‌القدس ارائه و برای دستیابی به برخی شاخص‌های کیفی، محتوای سرمقاله‌های این دو روزنامه تجزیه و تحلیل گردید. در این بررسی ابتدا، فراوانی موضوع سرمقاله‌ها و پس از آن جهت‌گیری انتقادی سرمقاله‌های دو نشریه، مورد محاسبه و تحلیل قرار گرفت. نقش سیاسی- اجتماعی روزنامه‌های صوراسرافیل و روح‌القدس در دوران مشروطیت و سبک روزنامه‌نگاری‌ای که در سال ۱۹۰۷ میلادی پدیدار شد، با سبک دیرین تفاوت‌هایی چند داشت: نخست آنکه پیشینه کسانی که به انتشار نشریات تازه دست زدند، کم‌ترین شباهتی با پیشینه ذکاء الملک مدیر روزنامه تربیت نداشتند. میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل و شیخ احمد تربتی که به ترتیب ناشران صوراسرافیل و روح‌القدس بودند، نه تنها به طبقات میانه جامعه تعلق داشتند، بلکه در شمار کوشندگان سیاسی نیز به‌شمار می‌آمدند.

جامعه آماری ۲۸ شماره روح‌القدس و ۳۲ شماره صوراسرافیل در مجموع ۶۰ شمارگان این دو روزنامه در نظر گرفته شد. نمونه آماری ۱۳ سرمقاله روزنامه روح‌القدس و ۱۲ سرمقاله روزنامه صوراسرافیل در مجموعه ۲۵ سرمقاله انتخاب شد. محتوای سیاسی، اجتماعی و دینی آنها شاخص‌های انتخاب و طبقه‌بندی آنها بودند. ۴۵ مفهوم و مقوله به‌عنوان شاخص‌های

سنجش ویژگی سیاسی، اجتماعی و دینی تعیین، در این سرمقاله‌های شمارش و کدگذاری شدند. برای سنجش پایایی مقوله‌ها از روش آزمون آزمون استفاده شد و برای تعیین روایی از روش اعتبار محتوا استفاده شد (دواس، ۱۳۸۶: ۶۲-۶۴).

روزنامه صوراسرافیل

صوراسرافیل در عرصه مطبوعات دوره مشروطیت در دو زمینه بدعت‌گذار بود: اول از نظر ارائه طنزی پرمایه و هشداردهنده در قالب نثری روان و ساده و غیر مکتبی در ادبیات مشروطه و دوم از لحاظ شیوه نگارش و ظرایف روزنامه‌نگاری که پیش از آن هیچ‌یک از روزنامه‌های فارسی‌زبان بر آن پایه منتشر نشده بود (براون، ۱۳۲۷: ۳۹۵). توفیق این مطبوعات در پیگیری این اهداف در ایران تابعی از «ساخت قدرت سیاسی» و «وضعیت جامعه مدنی» است که پس از مشروطه نیز دچار فراز و فرودهایی شد. صوراسرافیل در این فرآیند، نقد رفتار و شیوه فرمانروایی حاکمان، ماهیت طبقه حاکم، وضع طبقات فرودست، اقتصاد ملی به‌ویژه مسئله اراضی و جایگاه دین در جامعه را وظیفه خود می‌دانست و می‌خواست هر آنچه را که بد و فاسد و معیوب می‌دید، افشا کند (یزدانی، ۱۳۸۶: ۸۵).

گرایش به زبان عامیانه و ساده در صوراسرافیل به‌طور عمده در ستون «چرند پزند» نمایان است و گرنه برخی از مقاله‌های سیاسی و اجتماعی آن دشوار و آکنده از واژگان عربی نامصطلح بودند (همان: ۸۱).

در این ستون، دهخدا توانست با طنز خویش از قدرت، اسطوره‌زدایی کند و میان طنز و جد، پلی از آگاهی به‌سوی تجدد بزند (اصیل، ۱۳۸۷: ۹) و صوراسرافیل را به نشریه‌ای مؤثر، محبوب و پرفروش تبدیل کند. نوشته‌های سیاسی صوراسرافیل از آغاز حاوی «نقد قدرت» تا شخص شاه و طرح «حقوق ملت» بود. دهخدا سرمقاله‌های شماره‌های یکم تا سوم چاپ سوئیس را به‌صورت پیوسته در ضرورت رعایت «حقوق مردم» از سوی شاه نوشت و سرنوشت او را در مقابل خواسته‌های ملت دو گونه دانست: «حالت ابوعبدالله شقی» اسپانیولی و میکادوی ژاپنی هر دو ثبت تواریخ و آثار است و عالم نیز برحسب ظاهر عالم اختیار و انسان هر فاعل مختار» (دهخدا، ۱۳۲۵: ۱). ابوعبدالله شقی چون بر مردم خود ستم کرد، طومار حکومت خود و دودمانش به‌دست دشمن بیگانه درنور دیده شد و لعنت تاریخ بر او بارید و میکادو رهبری اصلاحات را در کشورش به‌دست گرفت و به‌صورت زمامداری افسانه‌ای درآمد (یزدانی، ۱۳۸۶: ۹۵).

انتشار روزنامه در ایران به‌عنوان یک وسیله ارتباط جمعی و توسعه مطبوعات در دوران قاجار و گسترش ارتباطات اجتماعی ملی و غیردولتی در داخل و خارج کشور یکی از ویژگی‌های مهم

دوران سلطنت قاجاریه می‌باشد (مولانا، ۱۳۵۸). یکی از روزنامه‌های پر شمارگان و بااهمیت آن دوران، روزنامه صوراسرافیل بود که از تأثیرگذارترین نشریات عصر مشروطیت محسوب می‌شود. نخستین شماره صوراسرافیل روز پنجشنبه ۱۷ ربیع‌الآخر ۱۳۲۵ هجری قمری (۹ خرداد ۱۲۸۶) در تهران و آخرین شماره آن در تاریخ ۱۵ صفر ۱۳۲۷ هجری قمری در ایوردن سوئیس انتشار یافت. این نشریه با کوشش و فکر و قلم سه نفر منتشر می‌شد: میرزا قاسم خان تبریزی، میرزا جهانگیرخان شیرازی (صوراسرافیل) و میرزا علی‌اکبرخان قزوینی معروف به دهخدا (یزدانی، ۱۳۸۶: ۱۵). روزنامه از یک سو نام زمینه‌ای دینی داشت و از سوی دیگر سرلوحه (لوگوی) آنکه تصویری از بیدار کردن مردگان است، معرف رسالت بیدارگری روشنفکران ایرانی در سده نوزدهم است. در تصویر «صوراسرافیل» فرشته‌ای پارچه‌ای در دست دارد که بر آن نوشته شده «حریت، مساوات، اخوت» و این همان شعار معروف انقلاب کبیر فرانسه بود. (کسروی، ۱۳۵۷). صوراسرافیل با شمارگان پنج هزار نسخه، مردمی‌ترین نشریه ایرانی در آغاز تشکیل مجلس بود. شمارگان این روزنامه تا ۲۴ هزار نسخه نیز گزارش شده است (باری یر، ۱۳۶۳: ۳۸)، اما مهم‌تر از فروش، شدت و دایره نفوذ آن در میان مردم است. صوراسرافیل در مکان‌های عمومی مثل قهوه‌خانه‌ها برای بی‌سوادان خوانده می‌شد و در برخی مناطق کشور، بهترین سوغاتی به شمار می‌آمد (درودیان، ۱۳۷۸: ۱۳۸) و توسط برخی تهیدستان برای ثواب خریداری می‌گردید (دبیرسیاکی، ۱۳۶۴: ۳۳۰).

شماره اول نشریه صوراسرافیل که در حدود نه ماه پس از صدور فرمان مشروطیت انتشار یافت، در مقاله‌ای تحت عنوان «مسئولیت قلم»، نویسنده درحالی که کرام‌الکاتبین (فرشتگان ثبت‌کننده اعمال آدمی)، «وجدان طبیعی و ضمیر انسانی» و «نفوس یک مملکت و روح یک ملت با هزاران چشم» را ناظر بر اعمال و نوشته‌های خود و خویشان را در برابر تاریخ «که رئیس هیئت تفتیش عالم و ثبات اعمال ابنای دهر است» مسئول می‌داند، با دیو سیاه مهیبی مواجه می‌شود که می‌گوید: «اسمم اداره پوسیده انطباعات است و من هم در این کار دخالت دارم. اولاً شیرینی ما را بده، ثانیاً باید من هم تفتیش کنم و پیش من مسئول باشی!» (صوراسرافیل، شماره اول: ۴). او برای دفع آن دیو که به مدت ۲۵ سال، ناظر بر کار مطبوعات بوده، دست به دامن اسرافیل و عزرائیل می‌شود. پس از انتشار شماره اول صوراسرافیل، میرزا جهانگیرخان، مدیر روزنامه به دفتر وزارت علوم و اوقاف احضار می‌شود و شخص وزیر، مخبر السلطنه معروف، به او می‌گوید که به مجلس شورای ملی رفته و در خصوص جریده صوراسرافیل با وکلا صحبت کرده و قرار شده که ایشان را سیاست بکنند. بعد هم از وی می‌خواهد که «بعد از این، این‌طور چیز نوشتن را ترک کنید» و میرزا جهانگیرخان در پاسخ می‌گوید که: «چیزی نوشته نشده که سیاست بشوم و در راه آسایش و آزادی ملت و خیرخواهی

دولت اگر هم سیاست بشوم، کمال افتخار را دارم...» (صوراسرافیل، شماره اول: ۴).

عنوان هر دو مدیر، میرزا جهانگیرخان و میرزا قاسم‌خان تا شماره ششم در صفحه اول روزنامه دیده می‌شود. عنوان مدیر از شماره ۸-۷ که در یک شماره منتشر شده، فقط میرزا قاسم‌خان تبریزی است. نام میرزا جهانگیرخان که از شماره ۸-۷ تا شماره چهاردهم از ردیف مدیران حذف شده و بار دیگر از شماره ۱۵ تا آخر شماره ۳۲ که در تهران انتشار می‌یافته، کماکان دیده می‌شود. تمام شماره‌های صوراسرافیل از نظر تعداد صفحات یکسان نیست، غالباً هر شماره صوراسرافیل هشت صفحه است، شماره‌ای هم وجود دارد که شانزده صفحه است. به هر صورت روزنامه صوراسرافیل از هفدهم ماه ربیع‌الاول ۱۳۲۵ هجری قمری در مجموع تا تاریخ بیستم جمادی‌الاولی ۱۳۲۶ هجری قمری تعداد ۳۲ شماره در تهران انتشار یافته است. صوراسرافیل در تمام دوره سیزده‌ماهه انتشارش دستخوش توقیف‌های مکرر بود. این نشریه توانست تا به توپ بسته‌شدن مجلس (۱۳۲۶ هجری قمری) و پشت سر نهادن ۵ بار توقیف، ۳۲ شماره را در ایران با نهایت صراحت منتشر کند. میرزا جهانگیرخان سه روز پس از انتشار واپسین شماره در جریان بمباران مجلس دستگیر و در همان روز در پیش چشمان محمدعلی‌میرزا اعدام گردید (رئیس‌نیا، ۱۳۸۲: ۳۶۱-۳۷۰). بعد از اعدام میرزا جهانگیرخان در باغ شاه تهران (۱۳۲۶ هجری قمری) و فرار دهخدا به سوئیس، سه شماره نیز در آنجا انتشار یافت و از آن پس برای همیشه تعطیل گردید (کهن، ۱۳۶۲: ۱۳۶).

صوراسرافیل در همان اولین سرمقاله نخستین شماره‌اش، اصول حرفه‌ای و اهداف خود را اعلام می‌نماید که مبتنی بود بر ذکر حقیقت، احترام به مردم، آزادی و شجاعت در پرداختن به خوبی‌ها و بدی‌های جامعه: «... ما نیز با عدم لیاقت و بضاعت مزجات [،] قلم برداشته که بخواست خدا شاید بتوانیم بدین و دولت و وطن و ملت خود خدمتی کنیم و با بنای این آب‌و‌خاک موروثی که با خون پدران و نیاکان ما عجین و سرشته است ابراز ارادتی نماییم. در تکمیل معنی مشروطیت و حمایت مجلس شورای ملی و معاونت روستائیان و ضعفا و فقرا و مظلومین امیدواریم تا آخرین نفس ثابت‌قدم باشیم و از این نیت مقدس تازنده‌ایم دست نکشیم و با صدای رسا می‌گوییم که از تهدید و هلاکت بیم و خوفی نداریم و به زندگی بدون حریت و مساوات و شرف واقعی نمی‌گذاریم و به جز ذات پروردگار و احکام الهیه و قوانین ملکیه از احدی نمی‌ترسیم و از این عقیده راسخ و محکم تخطی نمی‌کنیم. تملق از کسی نمی‌گوییم و به رشوه گول نمی‌خوریم. قدح و مدح بیجا از هیچ‌کس نمی‌کنیم و اغراض نفسانی به‌کار نمی‌بریم. به عبارت آخری بد را بد و خوب را خوب می‌نویسیم. در نگارش این روزنامه انتفاع و سود شخصی را منظور نمی‌نماییم و این کار را کسب و شغل خود قرار نمی‌دهیم و به فریاد بلند به تمام برادران ایرانی و ایرانی‌نژاد خود عرض می‌کنیم که اگر خدای نخواست از ما نسبت به وطن

خلافی مشاهده فرمایند ما را متنبه نموده و از راه کج بازدارند و تا خیر آنان را می‌خواهیم ما را از خود دانند. به منه و کرمه و الصلوات والسلام علی محمد و آله الطاهیرین المعصومین» (صوراسرافیل، شماره ۱: ۱-۲).

مراکز عمده‌ای در دربار و در میان روحانیون پس از پیروزی انقلاب مشروطیت در مقابل آن قرار گرفتند. علاوه بر مسئولین حکومتی، حتی برخی روحانیون به مقابله با انقلاب برخاستند یا حداقل از حمایت از آن خودداری کردند. صوراسرافیل به‌خوبی این مقاومت‌ها را دریافته بود و این پرسش را مطرح می‌کرد که آیا بین اسلام و مجلس می‌توانست تقابلی وجود داشته باشد؟ در ادامه بر این نکته تأکید می‌ورزید که دغدغه اصلی مجلس نه تنها هیچ‌گونه مخالفتی با اسلام نداشت که حتی در جهت حفاظت از دین و منافع مسلمانان بود (بشیر، ۱۳۸۸: ۳۵۴). «... و چنین وانمود کردند که تأسیس مجلس شوری نعوذبالله مخالف با مذهب اسلام و رواج بازار کاسد بایی‌هاست؛ و خدمت به مجلس خدمت به طایفه ضاله می‌باشد...» (صوراسرافیل، شماره ۵: ۳). جایی دیگر آمده است: «... قصد مجلس تعدیل ظلم و تسویه امور معاشی است و به امور معادیه مردم کاری ندارد...» (صوراسرافیل، شماره ۱۱: ۲). صوراسرافیل درصدد است تهمت ضد دین را از مجلس بزدايد: «... سؤال حجت الاسلاما چه می‌فرمایید در بابت مجلس شورای ملی زاده‌الله شرقاً و قدرأ که تأسیس از برای حفظ بیضه اسلام و نشر عدالت و احکام و رفع ظلم از مظلومین و حریت در قلم و افکار و اقوال در مصالح عموم رعایا بر وفق شریعت غرا و مساوات در اجراء قوانین حقه در حق تمام مسلمانان از شاه و گدا و غنی و فقیر و عالم و جاهل و ترقی مملکت و اتحاد ملت و دولت و رفع تعدیات داخله و خارجه و تسویه و هکذا سایر مصالح ملتی و دولتی بر طریقه شریعت غرای خاتم‌المرسلین(ص) که فی الحقیقه اقامه چنین مجلس در این زمان لازم است چنانچه بر اولوالالباب مخفی نیست آیا حمایت این مجلس بر تمام مسلمین واجب است یا خیر...» (صوراسرافیل، شماره ۶: ۱). برای این منظور حتی به ذکر نظریه آیت‌الله ملاً عبدالله مازندرانی، یکی از علمای عصر مشروطیت در حمایت از موضع روزنامه پرداخته است: «... انعقاد مجلس شورای ملی که به جهت اصلاح حال عموم رعیت و نظم امور دولت و فوائد آن عائد به عموم اهل ملت است و به جهت ضبط و تحوید ظلم و تعدیات ولات و حکام و امرأ که خارج از قوت و طاقت تحمل خلق بوده شد بدون استلزام خروج از حدود شریعت مطهره سعی در اجراء و همراهی در قرار و استدامه چنین مجلس راجح بلکه لازم است چون از مراتب نهی از منکر است و بنای تخریب و مخالفت آن در حد مخالفت با صاحب‌شریعت است...» (صوراسرافیل، شماره ۱۱: ۲).

صوراسرافیل این نکته را نیز توضیح داد که اصطلاحات جدیدی همچون «مجلس» و «مشروطیت» مغایرتی با اسلام ندارند و هدفشان تضعیف ایمان مذهبی مردم نیست. این خیلی

مهم بود که مردم از این گونه اصطلاحات جدید هراسی به دل راه ندهند. روزنامه در این خصوص چنین آورده است: «... نویسندگان معاصر ما خاصه و پرنس ملکم‌خان این دو کلمه را به لفظ کهنه‌پرست ترجمه کرده‌اند و در غالب کتب و رسایل و روزنامه‌های خود به کار برده‌اند. در این صورت آیا از این لفظ چه استنباط می‌شود و آیا معنی آن چگونه می‌تواند با اسلام منافات داشته باشد و چطور این کلمه با مسلمان بودن قائل مبیانت دارد؟ در صورتی که اصل آنکه در السنه اروپائی است ترجمه به حافظ (پلتیک) قدیم می‌شود و پلتیک از امور معاشیه است و ربطی به معاد و دین کسی ندارد و این دسته از مردم که اصل این لغت را در زبان خودشان دارند ابداً به دین و آیین کسی متعرض نمی‌شوند و کاری به وجدان یکدیگر ندارند تا چه برسد به اینکه کهنه‌پرست را به معنی صاحبان ادیان قدیمه استعمال نمایند...» (صوراسرافیل، شماره ۱۴: ۴).

روزنامه روح‌القدس

یکی دیگر از مؤثرترین و مهم‌ترین مطبوعات دوره مشروطیت، روزنامه روح‌القدس می‌باشد که توسط شیخ احمد تربتی (سلطان‌العلمای خراسانی) منتشر شده است. اطلاع‌چندانی از زندگی و روزگار جوانی و کودکی و تحصیل شیخ احمد تربتی، معروف به سلطان‌العلمای خراسانی و مشهور به روح‌القدس بر جای نمانده است. وی در تربت‌حیدریه متولد شد و تا سن ۲۹ سالگی به تحصیل زبان عربی، ادبیات و علوم اسلامی و علوم رایج زمان پرداخت و استادان او، پدر و روحانیان و علمای محلی در تربت و نواحی مجاور بودند (قاضی‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۷۲). سپس به تهران آمد و در مدرسه صدر به صورت طلبگی زندگی کرد. وی در کشاکش انقلاب مشروطه، روزنامه‌نگاری فعال و آگاه بود و همانند میرزا جهانگیرخان شیرازی، بی‌پروا حقایق را می‌نوشت و با نهایت شهامت بر سر عقاید خود ایستادگی می‌کرد تا اینکه به همراه میرزا جهانگیرخان شیرازی، به دست عوامل وابسته به استبداد در باغ شاه به شهادت رسید.

نخستین شماره این روزنامه در تاریخ دوشنبه بیست و پنجم جمادی‌الثانی ۱۳۲۵ هجری قمری در تهران انتشار یافت. این روزنامه دارای چهار صفحه به قطع (۶/۵×۱۱) بود و به کشورهای دیگر چون روسیه نیز فرستاده می‌شد (صدر هاشمی، ج ۲، ۱۳۶۳: ۳۱۶). گستاخی و شهامت قلم سلطان‌العلمای خراسانی، مدیر و صاحب‌امتیاز روح‌القدس از همان جملات زیر سرلوحه روزنامه به خوبی پیداست: «جریده ایست آزاد، علمی و سیاسی و پولیتیکی بحث می‌نماید و ابداً شئونات و عناوین ظاهری مانع از اظهار مطالب نخواهد بود»^۱. روح‌القدس [که]

۱- این عبارت در زیر سرلوحه صفحه اول همه شماره‌های روح‌القدس درج شده است.

جنبه انتقادی شدیدی داشت، بی‌پروا از مظالم حکام و ستم‌های مستبدان و حتی شاه به‌روشنی یاد می‌کرد و با واپس‌گرایی و تاریک‌اندیشی، به مبارزه بر می‌خواست. سرنوشت ناگوار او دربند و شکنجه، همانند میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل، نمایانگر میزان نفرت و کینه نظام استبداد، شاه و قزاق و درباری و مرتجع از وجود چنین روزنامه‌نگاران آزادیخواه و دلیری بود (کهن، ج ۲، ۱۳۶۲: ۱۳۶).

روزنامه آزادیخواه و تندروی روح‌القدس که در آن روزها پس از حبل‌المتین با بیانی استوار و قلمی گستاخ پا به عرصه مبارزه با استبداد و ارتجاع گذاشته و سراپا به دفاع از آزادی برخاسته، خیلی زود دچار توقیف اجباری می‌شود. سلطان‌العلماء که برخلاف اغلب روزنامه‌نگاران، بی‌پرده سخن می‌گفت و از همان آغاز با شجاعت و دلیری بسیار، دولتیان و درباریان، به‌ویژه محمدعلی‌شاه را مورد خطاب قرار می‌داد و از ظلم و خیانت و رفتار نامردمی آنان سخن می‌راند، خشم خودکامگان و واپس‌گرایان را برانگیخت. از همین زمان، روح‌القدس به دست خود، حکم اعدام خویش را امضا کرد؛ آن‌چنان‌که پس از کودتای محمدعلی‌شاهی و انهدام مجلس شورای ملی، بی‌درنگ همراه تنی چند از آزادیخواهان و روزنامه‌نگاران در باغ شاه با تحمل شدیدترین شکنجه‌ها کشته شد و جانش را بر قلم حق‌گو و ضد استبدادی ارتجاعی خود گذاشت. این روزنامه پس از نشر سیزدهمین شماره، با دستور خصوصی شاه و توسط وزیر علوم و معارف توقیف شد و نخستین محاکمه روزنامه‌نگاری در ایران را پدید آورد. علت توقیف را ابتدا، درج مقاله‌ای دانستند که ضمن آن، محمدعلی‌شاه مورد انتقاد قرار گرفته بود؛ اما پس از تشکیل دادگاه و رسیدگی به شکایت وزیر علوم و در حقیقت شاه، پنج خطا یا جرم را برای روح‌القدس عنوان کردند که هر یک از این جرائم، مربوط به مطلب یا گوشه‌ای از مقاله‌های شماره‌های پیشین روزنامه می‌شد. توقیف روح‌القدس، در مجلس نیز مطرح شد و بار دیگر، دو جناح سانسورگرا و آزادیخواه را رویاروی هم قرار داد تا از موقعیت مطبوعات سخن گویند.

مطلبی که در اصل، باعث جنجال شد و توقیف روزنامه روح‌القدس و محاکمه مدیر آن را به‌دنبال آورد، سرمقاله شماره سیزده آن بود که زیر عنوان «نطق غیبی یا اشاره لا ریبی» شجاعانه و بی‌پروا، محمدعلی‌شاه، ریشه ظلم و خودکامگی را به‌طور مستقیم مورد خطاب قرار می‌داد. سرمقاله معروف «نطق غیبی یا اشاره لا ریبی» خود به‌تنهایی، نمایانگر ماهیت فکری و مبارزاتی گردانندگان این روزنامه در برخورد با استبداد است. در این سرمقاله که در شماره سیزدهم به چاپ رسیده است، پس از شرح نابسامانی‌های مملکت، شخص محمدعلی‌شاه مورد حمله قرار گرفته و از اعمال ضد مشروطه وی انتقاد شدید شده است. در ابتدای این سرمقاله، نویسنده به بررسی اجمالی تاریخ ایران پرداخته و اسامی و اعمال شاپور ساسانی و دیگر پادشاهان بزرگ ایران را تذکر می‌دهد که در نبردها و فتوحات خود امنیت جان و مال اتباع

خویش را در نظر می‌گرفتند. به عقیده نویسنده، فساد تأسفبار از زمان ظهور سلسله قاجار آغاز شد و در زمان سلطنت فتحعلی‌شاه و محمدشاه، ایران سرزمین‌هایی را از دست داد. نویسنده سپس چنین ادامه می‌دهد: «... دور سلطنت که به ناصرالدین‌شاه رسید، ورق برگشت، ستاره بدبختی ملت طالع شد. جماعت تن‌پرور پست‌فطرت بی‌شرف معاون قوه باطنی سلطان شدند [۱]، رذالت ذاتی را ظاهر ساختند [۲]، دست تعدی به ودائع پروردگار گشودند [۳]، جان و مال ملت مظلومه را قسمت کردند ابتدا جهت تحصیل پارک و کالسکه و مبل اطاق مثل دزدان اموال ملت را به غارت بردند و قطعه‌قطعه خانمان رعیت را به اجانب فروختند... عاقبت سلطان‌المستبدین با رئیس‌الخائنین گرفتار آه ملت مظلومه شده هر دو هدف گلوله وطن‌پرست غیبی گشتند...» (روح‌القدس، شماره سیزدهم: ۲). نویسنده پس از سخنانی چند در ستایش مظفرالدین‌شاه فقید که مشروطیت را اعطا نمود، به این مسئله می‌پردازد که چگونه از زمان به سلطنت رسیدن محمدعلی‌شاه، اوضاع بدتر از بد شده تا آنجا که نه‌تنها مردم غارت، بلکه نابود گردیدند، درحالی‌که سرزمین ایران هم به اشغال دشمنان و بیگانگان درآمد. روح‌القدس، تهاجم ترکان عثمانی به آذربایجان و غارت این سرزمین توسط آنها و خلاف‌کاری‌ها و خون‌ریزی‌های مقامات ایرانی همچون اقبال‌السلطنه، وزیر نظام و جهان‌شاه‌خان را متذکر می‌شود و سپس شاه را خطاب قرار داده و چنین می‌نویسد: «... خوب است از مستی سلطنت به هوش آمده، چشم باز کرده نظری به دولت خود و باقی دولت‌ها بنمایی آیا تمام سلاطین عالم از وظیفه و شغل خود خارج شده، مشغول قصابی گشته‌اند؟ یا تمام ملل عالم مثل ملت بخت‌برگشته ایران، اسیر ظلم و شهوات نفسانی پادشاه خود هستند؟ ندانم چه باعث شده که تمام ممالک رو به آبادی و وسعت خاک و ازدیاد نفوس‌اند، جز ایران که هر سال و ماه قطعه‌ای از خاکش قسمت دیگران و نفوس طعمه گرگان و آبادیش مبدل به خرابی می‌شود...» (روح‌القدس، شماره ۱۳: ۲). سپس از محمدعلی‌شاه می‌پرسد که چرا چنین از حکومت مشروطه بیزار و دل‌باخته حکومت مطلقه است، درحالی‌که می‌بیند که چگونه ملت‌های آزاد چون انگلستان و ژاپن به سعادت رسیده و چگونه حکومت خودکامه روسیه عاجز گشته است. نویسنده ادامه می‌دهد: «... مگر ممکن نیست که داستان لویی شانزدهم در این مملکت اتفاق بیفتد؛ زیرا که (إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ)

سر شب سر قتل و تاراج داشت سحرگه نه تن سر نه سر تاج داشت

مگر یقین نکرده که از خون فدایی نمره ۴۱ فدایی بزرگ‌تر برای بزرگ‌تر از کار آن فدایی تولیدشده و منتظر اتمام حجت است؟ به‌نظر و فراست سلطانی باید فهمیده و درک نموده باشد که با ماران و افعیان ظاهر خوش‌خطوخال، باطن پر زهر قتال بازی کردن جایز نباشد و خلوت کردن و مصلحت‌بینی نمودن از دزدان این ملک و نمایندگان اجانب [۱]، مصلحت نیست؛ زیرا که دزد، بازار آشفته می‌خواهد و بیگانه منفعت خویش می‌طلبد. البته فهمیده است رعیت را از

رعیتی این دولت و دیگر دولت فرقی نیست، بلکه ذلتشان مبدل به عزت می‌شود؛ اما با تسلط اجانب [۱]، سلطنتی برای شاه باقی نمی‌ماند، کوس لمن الملکی به بوق قلندری، عزت سلطنتی به ذلت رعیتی مبدل می‌شود. اگر اعلیحضرت پادشاه را تقرب و خاندان او را به پیشخدمتی بیگانه شرف و افتخار است، لیکن ما ملت را از رعیتی و تسلط خارجه نهایت ننگ و عار است. حمیت ملت باعث حفظ سلطنت این خانواده است؛ و آلا باغ مشروطیت که از دو ماه قبل آب نیاشامیده، به نهایت تشنه شده، وقت آن است که به توسط باغبان فدایی غیبی شاداب و سیراب شده، گل‌ها و ریاحین در باغ مشروطیت شکفته شود؛ یا طبیب حاذق غیبی عضو شفاقلوس را قطع کند تا باقی اعضا از آن مرض سالم بماند...» (روح‌القدس، شماره ۱۳: ۲ و ۳).

محمدعلی‌شاه هنگامی بر تخت پادشاهی نشست که ایران کشوری مشروطه و دارای قانون اساسی و مجلس شورا بود و روزنامه‌های درون‌مرزی و برون‌مرزی، ستایش‌نامه‌ها در حق پدر او به چاپ می‌رساندند. بخشی از این بزرگداشت‌های گزاف‌آلود، پیامی بود که ایرانیان به شاه جدید می‌دادند تا مشروطه‌ای را که پدرش پذیرفته بود، پاس بدارد؛ زیرا بسیاری از مردم، به‌ویژه آذربایجانیان، خوی خودکامه او و اطرافیانش را می‌شناختند. روح‌القدس با توجه به روحیه انتقادی و شهامت خارق‌العاده‌ای که داشت، از همان شماره اول درصدد نصیحت‌های توأم با انتقاد از شخص محمدعلی‌شاه و نشان‌دادن فرجام شوم شاهان بدکردار به وی بود و قصد داشت با یادآوری رویدادهای خونین و انقلابی اروپا به شاه و دربار و هواداران آنان هشدارهای اساسی بدهد. روح‌القدس در شماره اول به‌عنوان نصیحت‌گر دلسوز، خطاب به شاه چنین نوشت: «... اعلیحضرتا به حقوق انسانیت قسم است که امروزه گوش به حرف‌های مهمل خائنان دولت دادن [۱]، ایران و ایرانیان به باد دادن است [۱]. شهریارا به مفاد آیه شریفه (وَ لَئِنْ أَتَبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ) هر آنچه ناصح مشفق بگویدت بپذیر [۱]، بر خاطر مبارکت پوشیده نیست که مملکتی به باد نرفت مگر به واسطه وزراء خائن [۱]، تاجداری بی‌تخت و تاج نشد مگر به جهت امناء خائن [۱]، انشاءالله تاریخ ژول سزار روم از نظر مبارکت گذشته و کشته‌شدن شاهنشاه شهید از نظر شریف محو نشده [۱]، لابد بعد از تعمق در سرگذشت و داستان سلاطین سابقه، درک خواهد شد که سوء خاتمت هر پادشاهی برای حمایت پیشکاران خائن بوده [۱] شخص مقدس سلطان خود را با بی‌گناهی و تنزه ذات، گرفتار کیفر و نکال کارگزاران خائن نموده...». (روزنامه روح‌القدس، شماره اول: ۲).

یکی از مهم‌ترین خائنینی که روح‌القدس همواره خیانت‌های او را در روزنامه بازگو می‌کرد، میرزا علی‌اصغرخان اتابک بود که روح‌القدس به او لقب رئیس‌الخائنین داده بود. پس از کنار رفتن میرزا سلطان‌علی‌خان وزیر افخم، رئیس‌الوزرای نخستین کابینه قانونی دوره مشروطیت، اطرافیانش محمدعلی‌شاه که تمایلات روسی داشتند، وی را وادار کردند که میرزا علی‌اصغرخان اتابک را که در

آن زمان در اروپا بود، به ریاست وزرا منصوب کند. اتابک که در زمان پادشاهی ناصرالدین‌شاه نیز صدراعظم بود و با خیانت‌های خود، ایران را چپاول کرده بود. بعد از اینکه در زمان محمدعلی‌شاه مجدداً به سمت رئیس‌الوزاری منصوب می‌شود، اولین اقدامی که انجام می‌دهد، تهیه مقدمات استقرار جدیدی در حدود ۴۰۰ هزار لیره انگلیسی از روسیه و واگذاری امتیازات اقتصادی بیشتری به آن دولت بود که با عکس‌العمل شدید وکلای مجلس و آزادیخواهان مواجه می‌شود، به طوری که یحیی‌میرزا که یکی از جوان‌های آزادیخواه و با حرارت بود، در نطقی که در میدان بهارستان ایراد کرد، او را خائن به وطن خواند و از طرف انجمن آذربایجان که ریاستش با سیدحسن تقی‌زاده بود و دارای اعضای متعصب و مشروطه‌خواه بود، اعتراضات شدیدی نسبت به وی شد و او را مستبد و بدخواه ملت خواندند (ملک‌زاده، ج ۳، ۱۳۸۳: ۴۶۴-۴۶۵).

روح‌القدس نیز در مقابل قضیه استقراض، واکنش شدیدی نشان می‌دهد و در مقاله‌ای تحت عنوان «خطاب به مستبدین» خیانت‌های رئیس‌الوزراء و امناء دولت را به شخص محمدعلی‌شاه تذکر می‌دهد. در مقاله دیگری، روح‌القدس از قول یکی از جراید، مملکت ایران را به بیماری تشبیه می‌کند که طبیب او شخص اتابک می‌باشد و بدین‌وسیله، اقدامات وی را چنین مورد انتقاد قرار می‌دهد: «... بر همه کس واضح است که هرگاه تقصیری از هیئتی سر بزند منسوب به رئیس آن هیئت خواهد بود زیرا که... تا چند سال قبل اگر از وزرا حرکت خلافی صادر می‌شد چون اعتراض و پرتست به آنها می‌کردند جواب می‌دادند ما مقهور و مأمور شخص اتابک یا صدراعظم هستیم پس محققاً تاکنون تمام خرابی‌های ملت و دولت از جناب اتابک یا صدراعظم ناشی می‌شده... بنا به قول یکی از ارباب جرائد، مملکت مریض و بیمار است امروزه طبیب حاذق او جناب اتابک می‌باشد [۱]، بسیار خوب ما هم وجود این طبیب را از خدا می‌خواستیم لکن متحیریم چرا تا این طبیب به بالین این مریض نیامده بود حالت مریض رو به بهبودی گذاشته نزدیک بود از مرض نجات یابد اما از زمانی که این طبیب به سر این مریض آمد حال مریض دگرگون شد و روزبه‌روز مرض در تمام بدنش سرایت کرد و نزدیک شده روح از تن مریض مفارقت کند اما خدا نمی‌خواهد [۱]، از زمانی که کلمه (عفی الله عما سلف) در السنه و افواه مخصوصاً ساری و جاری شد حقوق سی‌ساله ملت پایمال گردید و خیانت‌ها در آب زمزم شسته گشت...» (روزنامه روح‌القدس، شماره ۲: ۲).

روح‌القدس در سرمقاله دیگری تحت عنوان «کارخانه نوظهور یا هیئت وزرا» مجدداً به عدم لیاقت شخص اتابک و سایر وزرا کابینه او می‌پردازد و چنین می‌نویسد: «... از زمان سلطنت ناصرالدین‌شاه عده معینی به لیاقت یا عدم لیاقت جهت وزارت ایران معین شده‌اند در این مدت‌زمان به هر وسیله امین‌السلطان یا معاون‌السلطان شده حقوق و اموال مردم را دزدیده تحصیل پارک و کالسکه و میل اطاق برای خود و اعقابشان کرده و اسامی‌شان را در دفتر وزرا

ثبت نموده‌اند این زمان که اوان خلاصی ملت و دوره انقراض مستبدین است باز همان عده معین که سال‌ها دزدان دولت و گرگان ملت بوده‌اند به آب زمزم غسل کرده با مایه [عفی الله عما سلف] احرام‌بند دربار دزاشوب شدند به شفاعت وجه وجیه مثل دوهزاری امین‌السلطانی روسفید (المشکور سعیهم) مانند طفل تازه تولد از گناه پاک گشته (المقبول حجهم) مورد توجه رؤسای امت و محل نظر وکلای ملت گردیده گاهی یکی وزیر داخله می‌شود و زمانی همان شخص وزیر تجارت یا مالیه می‌گردد پس از مدتی وزیر مالیه به رتبه وزارت خارجه یا جنگ می‌رسد هنوز عهدش به پایان نرسیده که خلعت وزیر علوم یا فوائد یا عدلیه را می‌پوشد هر یک از این هشت وزیر ملتفت نمی‌شوند به چه درجه‌ای رسیده‌اند که منتقل به درجه دیگر می‌گردند...» (روزنامه روح‌القدس، شماره ۱۲: ۲).

یافته‌های پژوهش

از تاریخ ۲۵ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵ هجری قمری تا ۱۷ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ هجری قمری / ۱۲ مرداد ۱۲۸۶ تا ۲۷ خرداد ۱۲۸۷ / ۵ اوت ۱۹۰۷ میلادی تا ۱۷ ژوئن ۱۹۰۷ میلادی در کمتر از یک سال، تعداد ۲۸ شماره از روزنامه روح‌القدس منتشر شده است و از تاریخ ۱۷ ربیع‌الآخر ۱۳۲۵ هجری قمری تا ۲۰ جمادی‌الأول ۱۳۲۶ هجری قمری / ۹ خرداد ۱۲۸۶ تا ۳۰ خرداد ۱۲۸۷ / ۳۰ مه ۱۹۰۷ میلادی تا ۲۰ ژوئن ۱۹۰۸ میلادی در یک سال، تعداد ۳۲ شماره از روزنامه صوراسرافیل منتشر شده است. برای سهولت تحلیل محتوای این دو نشریه، سرمقاله‌های تمامی ۲۸ شماره روح‌القدس و ۳۲ شماره صوراسرافیل مورد بررسی قرار گرفته است.

جدول شماره ۱ - توزیع فراوانی ساختار موضوعی سرمقاله‌ها در روزنامه‌های روح‌القدس و صوراسرافیل

ردیف	ساختار موضوعی		روزنامه		روزنامه	
	سرمقاله‌ها	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد
۱	سیاسی	۱۳	۱۰۰	۵	۴۱/۷	
۲	اجتماعی،	-	-	۶	۵۰	
۳	مذهبی	-	-	۱	۸/۳	
	جمع کل	۱۳	۱۰۰	۱۲	۱۰۰	

با توجه به جدول فوق می‌توان گفت که در روزنامه روح‌القدس تعداد ۱۳ مقاله به چاپ رسیده و کل سرمقاله‌های نوشته‌شده در روزنامه، فقط به موضوع سیاسی اختصاص داده شده است و سایر موضوعات اجتماعی و مذهبی و... در سرمقاله‌های این روزنامه وجود ندارد که این خود دلیلی بر سیاسی و انتقادی بودن روزنامه می‌باشد؛ اما اطلاعات مربوط به ساختار موضوعی سرمقاله‌های

صوراسرافیل نشان می‌دهد که در این روزنامه، تعداد ۱۲ سرمقاله وجود دارد که نیمی از سرمقاله‌های نوشته‌شده در روزنامه به موضوع اجتماعی، مذهبی اختصاص داده شده است و بعدازآن موضوع سیاسی قرار دارد که ۴۱/۷ درصد سرمقاله‌ها را به خود اختصاص داده است.

جدول شماره ۲- توزیع فراوانی ساختار موضوعی سرمقاله‌ها در روزنامه‌های روح‌القدس و صوراسرافیل

ردیف	ساختار اهداف سرمقاله‌ها	روزنامه		روزنامه	
		تعداد	درصد	تعداد	درصد
۱	نقد نظام سیاسی	۷	۱۸۵/	۴	۳۳/۳
۲	ترغیب مردم به	۲	۳۹/	۲	۱۶/۷
۳	توصیه و آگاهی افکار	۴	۷۶/	-	-
۴	نصیحت به پادشاه	-	-	۱	۸/۳
۵	نقد جهل و	-	-	۵	۴۱/۷
	جمع کل	۱۳	۱۰۰	۱۲	۱۰۰

با توجه به جدول فوق می‌توان گفت که نقد نظام سیاسی، بیش از سایر موارد، هدف مورد بحث روزنامه روح‌القدس بوده است به گونه‌ای که ۵۳/۱۸۵ درصد از سرمقاله‌های این روزنامه، ساختار اهدافشان مربوط به نقد نظام سیاسی بوده و گزینه توصیه و آگاهی افکار عمومی در رتبه بعدی قرار گرفته است، ولی در مقابل، هدف مورد بحث روزنامه صوراسرافیل نقد جهل و خرافه‌پرستی مردم بوده؛ به گونه‌ای که ۴۱/۷ درصد از سرمقاله‌های این روزنامه، به این موضوع اختصاص داده شده است و گزینه نقد نظام در رتبه بعدی قرار گرفته است.

جدول شماره ۳- توزیع فراوانی جهت انتقادی سرمقاله‌ها در روزنامه‌های روح‌القدس و صوراسرافیل

ردیف	جهت انتقادی سرمقاله‌ها	روزنامه		روزنامه	
		تعداد	درصد	تعداد	درصد
۱	شخص شاه	۱	۱۴/۳	-	-
۲	وزرا	۴	۵۷/۱	۱	۱۱/۱
۳	وزرا-درباریان و عوامل وابسته به	۱	۱۴/۳	۳	۳۳/۴
۴	شاه-وزرا-درباریان و عوامل وابسته	۱	۱۴/۳	-	-
۵	جهل و خرافه‌پرستی مردم	-	-	۵	۵۵/۵
	جمع کل	۷	۱۰۰	۹	۱۰۰

با توجه به جدول شماره ۳ می‌توان نتیجه گرفت که جهت انتقادی سرمقاله‌های روزنامه روح‌القدس، بیشتر شامل وزرا و به‌خصوص شخص میرزا علی‌اصغر خان اتابک (رئیس‌الوزرا) می‌باشد و انتقاد از شخص شاه و درباریان در رده‌های بعدی قرار دارد، ولی جهت انتقادی سرمقاله‌های صوراسرافیل بیشتر شامل جهل و خرافه‌پرستی مردم بوده و روزنامه در سرمقاله‌هایش بیش از سایر موارد به انتقاد از آن پرداخته است.

نتیجه‌گیری

به‌طور کلی دوره مشروطیت یا دوره مشروطیت اول که از پیروزی مشروطیت آغاز می‌شود و با کودتای محمدعلی شاه قاجار به پایان می‌رسد با دیگر دوره‌های عصر قاجار خیلی فرق می‌کرد. پیروزی مشروطیت چهره ایران را برای همیشه دگرگون ساخت. تشکیل مجلس قانون‌گذاری و برقراری آزادی، بزرگ‌ترین نتیجه آن بود. لذا این شرایط برای شکوفایی نشریات آزاد و مستقل خیلی مناسب بود. پیدایش روزنامه‌های مستقل، مشخصه اصلی این دوران بود. این روزنامه‌ها بسیاری از مفاهیم سیاسی و اجتماعی را به جامعه معرفی کردند و بسیاری از این مفاهیم حتی در اسامی برخی روزنامه‌ها نیز منعکس بود. این مسئله بیانگر دگرگونی در شرایط آن زمان است؛ زیرا تا پیش از پیروزی انقلاب نمی‌شد به راحتی درباره آن مفاهیم سخنی به میان آورد. روزنامه‌هایی به نام «ترقی»، «بیداری»، «آدمیت»، «اتحاد»، «مساوات»، «ندای وطن» و «صوراسرافیل» از جمله نشریات متداول آن زمان بودند. این دگرگونی‌ها حداقل دو دلیل داشت؛ اول تلاش فوق‌العاده روشنفکران ایرانی در معرفی مفاهیم جدید سیاسی به کشور بود که باعث شد آنها به خوبی فهمیده و توسط اکثریت مردم پذیرفته شوند. دوم اینکه پیروزی انقلاب، باعث ایجاد یک محیط دموکراتیک گردید؛ به نحوی که پس از سال‌ها سکوت تحمیلی، روشنفکران ایرانی برای به‌زبان آوردن آموخته‌های سیاسی تازه خود به مطبوعات متوسل شدند. در چنین محیطی روزنامه‌های صوراسرافیل و روح‌القدس پا به عرصه فعالیت گذاشتند و با استفاده از فرصت کوتاه انقلاب، برای بیان آزاد اندیشه‌های خود، نظام حکومتی و استبدادی را به چالش کشیدند. پیروزی مشروطیت، نه تنها آزادی را به ارمغان آورد، بلکه راه را برای روشنفکران ایرانی گشود تا نظرات و افکار خود را درباره نهادینه‌ساختن آزادی و مردم‌سالاری در کشور ابراز دارند و برنامه‌های مختلفی را برای توسعه آینده کشور ارائه دهند؛ بنابراین اختلاف عمده، بین این دوره و دیگر دوره‌های قاجار، علاوه بر برقراری آزادی بیشتر و حاکمیت مشروطه، همانا شکوفایی اندیشه‌ها و افزایش مشارکت عقیدتی، سیاسی و فرهنگی مردم بود. نقش و مشارکت مطبوعات در فرآیند توسعه و تحول در زمان انقلاب مشروطیت را باید در چارچوب شرایط جامعه ایران در آن دوره در نظر گرفت. در چنین جامعه‌ای آنچه بیشتر مورد

نیاز بود، پیشنهادهای عملی و روش‌های به اجرا گذاردن مفاهیم سیاسی و اجتماعی بود؛ بنابراین صوراسرافیل بر چگونگی عملکرد حکومت مشروطیت و همچنین نظام پارلمانی در کشور تأکید داشت و از سوی دیگر، روح‌القدس معتقد بود که حضور مستبدین و خیانت‌کاران در مملکت، باعث شده که زمینه برای استقرار نظام مشروطیت فراهم نشود و نابسامانی‌هایی که از قبل در این مملکت وجود داشته، پس از انقلاب مشروطیت نیز ادامه یابد. لذا در چنین شرایطی، روح‌القدس در صدد برمی‌آید تا با انتقاد از ظلم و ستم‌هایی که مستبدین و عوامل وابسته به استبداد نسبت به مردم و مشروطه‌خواهان انجام می‌دادند، چهره واقعی آنها را به مردم نشان دهد.

بررسی‌های انجام‌شده نشان‌دهنده آن است که در دوره انتشار روزنامه‌های صوراسرافیل و روح‌القدس که از پیروزی انقلاب مشروطیت شروع شده و تا کودتای محمدعلی‌شاه قاجار به طول انجامیده است، تعداد ۳۲ شماره صوراسرافیل و ۲۸ شماره روح‌القدس منتشر شده است. بنا بر یافته‌های به‌دست‌آمده، روح‌القدس بیشتر به مسائل و موضوعات سیاسی پرداخته است و یکی از مهم‌ترین علل و عوامل خرابی مملکت را در وجود استبداد دانسته و معتقد بوده است که سه نیروی اصلی استبداد یعنی شاه، وزرا و عوامل وابسته به استبداد، نقش مهمی در خرابی و ویرانی مملکت ایران داشته‌اند، ولی روزنامه صوراسرافیل در کنار پرداختن به مسائل سیاسی، موضوعات مهم دیگری شامل موضوعات اجتماعی-مذهبی را مورد بررسی قرار داده است. نگاهی به عناوین سرمقاله‌ها و مقاله‌های روزنامه‌های مذکور نشان می‌دهد که سیر مباحث انتقادی به سمت شاه، وزرا و عوامل وابسته به استبداد بوده است. مهم‌ترین این عنوان‌ها عبارت‌اند از: خطاب به مستبدین، کارخانه نوظهور و یا هیئت وزراء، نطق غیبی، بیان حقیقت، غفلت تا کی، تقسیم استبداد یا تجزیه سلطنت، جزای خائن، انقلاب حقیقت یا انعکاس احوال، دو کلمه خیانت، تظلم سادات و اهالی قم. موارد فوق عناوین تعدادی از سرمقاله‌ها و مقاله‌های روح‌القدس و صوراسرافیل است که بدون خواندن متن آنها، از روی خواندن فقط عناوین آنها می‌توان به دیدگاه‌های انتقادی روزنامه‌های مذکور نسبت به مستبدان و عوامل وابسته به استبداد در مملکت ایران در دوره مشروطیت پی برد.

صوراسرافیل با شهادتی کم‌نظیر به انتشار مقاله‌های آگاه‌کننده در مورد اوضاع اجتماعی مملکت ایران می‌پرداخت. وی با بهره‌برداری از آزادی قلم، سعی می‌کرد خیانت رجال حکومتی و رابطه آنها را با بیگانگان فاش سازد، به همین جهت همیشه مغضوب شاه، درباریان و عوامل وابسته به استبداد بود. روح‌القدس در نقل اخبار و چاپ مقالات، واقعیت‌های جامعه و مصالح کشور را همراه با کاستی‌های هر فرد و هر گروه و انجمن، بی‌پروا اما صادقانه و به‌درستی دنبال می‌کرد. تأکید بر نقش سازنده این روزنامه در پیشبرد اهداف مترقیانه انقلاب مشروطیت و

آگاهی مردم در شناخت و دفاع از حقوق انسانی و ملی خود، هنگامی بیشتر می‌شود که اعتقاد راستین مدیر روزنامه را در مبارزه با محمدعلی‌شاه و عوامل وابسته به استبداد مورد توجه قرار دهیم تا جایی که این ایستادگی و ایمان، منجر به جنگ رویاروی او با قزاق‌های محمدعلی‌شاه و تفنگ به دست گرفتن و دفاع از مجلس و آزادی شد. سرنوشت ناگوار میرزا جهانگیرخان شیرازی و سلطان‌العلمای خراسانی که ابتدا شکنجه و سپس کشته شدند، نمایانگر میزان نفرت و کینه نظام استبداد، از وجود چنین روزنامه‌نگاران آزادیخواهی بوده است.

منابع

- اصیل، حجت‌الله (۱۳۸۷)، دهخدا در افق روشنفکری ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- باری یر، ج. (۱۳۶۳)، اقتصاد ایران، تهران، مؤسسه حسابرسی سازمان صنایع ملی ایران.
- بانک ملی ایران، (۱۳۱۷)، مجله، شماره ۲۷.
- براون، ادوارد (۱۳۸۶)، تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت، ترجمه محمد عباسی، تهران، نشر علم.
- بشیر، حسن (۱۳۸۸)، نقش مطبوعات در فرآیند نوسازی سیاسی و اجتماعی ایران در دوره قاجاریه، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- پروین، ناصرالدین (۱۳۷۷)، تاریخ روزنامه‌نگاری ایرانیان و دیگر پارسی نویسان، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- خانیک، هادی (۱۳۸۱)، قدرت، جامعه مدنی و مطبوعات، تهران، انتشارات طرح نو.
- دبیرسیاقی، سید محمد، (۱۳۶۴)، مقالات دهخدا، تهران، انتشارات تیراژه، چاپ دوم.
- درودیان، ولی‌الله (۱۳۷۸)، «دخوی نابغه»، تهران، گل آقا.
- دواس، دی‌ای (۱۳۸۶)، پیمایش در تحقیقات اجتماعی، تهران: نشر نی.
- رسول آف، رامین (۱۳۸۹)، نخستین‌های تاریخ روزنامه‌نگاری ایران، تهران، انتشارات جامعه‌شناسان.
- روزنامه روح‌القدس (تهران ۱۳۲۵ ۱۳۲۶ هجری قمری) از شماره ۱ تا ۲۸.
- روزنامه صوراسرافیل (تهران ۱۳۲۵ ۱۳۲۶ هجری قمری) از شماره ۱ تا ۳۲.
- رئیس نیا، رحیم (۱۳۸۲)، «طرح آزادی قلم در مطبوعات دوره مشروطیت اول»، بخارا، شماره ۲۶.
- ساروخانی، باقر (۱۳۸۲)، روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی: بینش‌ها و فنون، جلد دوم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شبستری، بهرام جبارلوی (۱۳۸۳)، «درآمدی بر زیرساخت مطبوعاتی انقلاب مشروطه: چگونگی شکل‌گیری ویژگی‌ها، کارکردها و آسیب‌ها»، آموزه، ش ۶.
- صدرهاشمی، محمد (۱۳۶۳)، تاریخ جراید و مجلات ایران. (ج ۲)، اصفهان، انتشارات کمال.
- فلیک، اووه (۱۳۸۷)، درآمدی بر تحقیق کیفی، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- قاسمی، فرید (۱۳۸۰)، مطبوعات ایران در قرن بیستم، تهران، نشر قصه.
- قاضی‌زاده، علی‌اکبر (۱۳۷۹)، جان‌باختگان روزنامه‌نگار، تهران، انتشارات جامعه ایرانیان.
- کرپیندورف، کلوس (۱۹۸۳)، تحلیل متحوا، مبانی روش‌شناسی، ترجمه هوشنگ نائینی، تهران:

نشر نی.

کسروی، احمد (۱۳۵۷)، تاریخ مشروطه ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم.

کهن، گوئل (۱۳۶۲)، تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، (ج ۲)، تهران، انتشارات آگاه.

گلبن، محمد (۱۳۶۳)، مجموعه روزنامه روح‌القدس، تهران، نشر چشمه.

محسنیان راد، مهدی (۱۳۷۵)، بررسی مقایسه‌ای ارزش‌های القاشده در سرمقاله‌های

روزنامه‌های مشروطیت و روزنامه‌های ابتدای انقلاب اسلامی، رساله دکتری، دانشگاه امام

صادق(ع)، تهران.

محمدپور، احمد (۱۳۸۹)، ضد روش: منطق و طرح در روش‌شناسی کیفی، جلد اول، تهران:

انتشارات جامعه شناسان.

محیط طباطبایی، محمد (۱۳۷۵)، تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، تهران، انتشارات بعثت.

ملکزاده، مهدی (۱۳۶۲)، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران، نشر علمی.

مولانا، حمید (۱۳۵۸)، سیر ارتباطات اجتماعی در ایران، تهران، انتشارات دانشکده علوم

ارتباطات اجتماعی.

ناظم الاسلام کرمانی، محمد (۱۳۶۱)، تاریخ بیداری ایرانیان، تهران، انتشارات آگاه.

یزدانی، سهراب (۱۳۸۶)، صوراسرافیل، نامه آزادی، تهران، نشر نی.